

موقعیت تجزیه طلبان امروزی

امیرفیض - حقوقدان

جاوید ایران فیلمی از تظاهرات گروهی از ایرانیان مقیم استکهلم را بنمایش گذاشته که عده ای ایرانی به هواداری از ایران یکپارچه تظاهراتی را برپا کرده اند و متقابلاً این تظاهرات محدود به مذاق تجزیه طلبان ایرانی مقیم سوئد ناگوار و غیرقابل تحمل آمده و آنان را به حمله و اهانت به ایرانیان هوادار یکپارچگی ایران واداشته است.

جاوید ایران این توجه را داده که تجزیه طلبان که هنوز دستشان به جانی بند نیست این چنینند وای به روزی که دستشان به جانی بند بشود.

این تحریر به این مناسبت تنظیم میشود که موقعیت بسیار برآمده و پیشرو تجزیه طلبان امروزی ایران تا حدودی ترسیم شود.

تحقیق نشان میدهد که موقعیت تجزیه طلبان ایران در هیچ زمانی مانند این روزها برخوردار از حمایت ایرانیان بی وطن و خارجیان نبوده و در زمینه هایی بدون مزاحمت حرکت نمیکرده اند و برعکس زمینه های حمایتی آن در این روزها، نه تنها بی سابقه بلکه غیرقابل تصور هم بوده است.

بنظر میرسد که خطر تجزیه ایران در سال ۱۳۲۴ بوسیله فرقه دمکرات و کردستان شدیدترین و خطرناکترین برهه زمانی تجزیه کشور ما بوده است ولی چنین برداشتی در مدار تحقیق و ملاحظات مراتب آن، جوابگو و موید موضوع نیست.

به اتفاق به مراتب آن نگاه میکنیم:

۱- از مهمترین عواملی که برتری موقعیت تجزیه طلبان امروزی را بر تجزیه طلبان سال ۱۳۲۴ نشان میدهد این است که در سال ۲۴ پادشاه کشور سخت در مقابل خواست تجزیه طلبان ایستادند و به تقاضاهای آنان که مورد موافقت دولت محمد مصدق هم بود و روزنامه های لندن هم به تائید آن کمر بسته بودند و جناح اقلیت مجلس بر رهبری دکتر مصدق هم ابراز مخالفتی نداشت، قاطعانه جواب رد دادند ولی اکنون، نه تنها آن پایگاه در جبهه مقاومت در مقابل تجزیه طلبان قرار ندارد بلکه در مسیر زمینه سازی برای حرکت موفقیت آمیز تجزیه طلبان عمل میکند.

امضای موافقت نامه تجزیه ایران از طرف شخص علیحضرت و علیاحضرت و همسر ایشان مسئله کم اهمیتی نیست که متاسفانه کنکاش و ارزیابی لازم و مساعدی روی آن نشده و اگر هم شده منتشر نگردیده است.

در راستای تحریراتی که نسبت به قطعنامه تجزیه ایران خاصه امضای آن از سوی علیحضرت تنظیم و تقدیم خوانندگان محترم شده است پیامی بعنوان مخاطب دریافت داشته ام که فکر میکنم مناسبت تحریر حاضر اجازه طرح آنرا هم میدهد.

مخاطب یک پیام

مخاطب شخصیتی قرار گرفتیم که گفتند: حرضا بعنوان یک شهروند عادی قطعنامه ای را امضا کرده مانند دیگران، مناسبی در میان نیست که آن امضا را منتسب به مقام سلطنت مینمائید - رضا یک شورائی برای مبارزه تشکیل داده و خودش هم رهبر آن است شما که سلطنت طلب هستید اگر او را کمک نمیکنید لاقلاً ایجاد مزاحمت نکنید.^۱



شخصیت و هویت سیاسی افراد آن نیست که خود شخص آنرا بیان میکند که ممکن است خلو پائید و یا خضوع. شخصیت و هویت افراد را قانون و نصوص و گذشته افراد و تعهدات او معلوم میکند.

مقام و موقعیت و مسئولیتی که نص قانونی تا چه رسد به نص حاصل از قانون اساسی و قوانین بنیادی برای شخصی معین میکند بقا و یا سقط آن به میل شخص دارنده مقام و مسئول نیست عبارت فلسفی و قانونی آن چنین است <تعهد ناشی از نص قانونی از طریق سرکشی نسبت به تعهد باطل شدنی نیست>

بنابراین اعلام اینکه <رضایعنوان یک فرد عادی قطعنامه را امضا کرده> وارد نیست و قطعنامه مزبور از سوی متصدی سلطنت ایران که یکی از وظائف ارجح ایشان حراست از تمامیت ارضی کشور است امضا شده است

آیا روزی که ولیعهد متولد شد، یک مولود عادی و از یک پدر و مادر عادی بود؟ آیا در سال ۱۳۵۹ پس از درگذشت شاهنشاه (پدرش) بعنوان یک فرد عادی شناخته میشد؟ و آیا سوگند سلطنت مویده موقعیت و مسئولیت ایشان نسبت به تصدی سلطنت نبود؟ البته که بود و خود اعلیحضرت هم در همان سالهای دهه ۶۰ بکرات آنرا تائید و تاکید فرموده اند بنابراین سرکشی و یا کم انگاری نسبت به قانون اساسی و موضع سلطنت سبب پایان مسئولیت و تبدیل موقعیت ایشان به یک فرد عادی نخواهد شد (مستند نص).

در قراردادها و از جمله قطعنامه تجزیه ایران (ماده ۱۱) ^۲ متعهد له یعنی تجزیه طلبان اند که **شخصیت و هویت سیاسی و اجتماعی امضا کنندگان**، پشتوانه و امتیاز آنهاست. پشتوانه اعتباری رضا پهلوی در نص قانون اساسی و سنت ۲۵۰۰ ساله و فرهنگ ایران خوانده و شناخته میشود نه آن عنوانی که بملاحظه خضوع بیش از حد و یا **نگرانی** از مسئولیت های قانونی و یا فشار آمریکا انتخاب کرده اند (فرد عادی).

^۱ - باور کردنی نیست شخصی ایرانی باشد و به تمامیت ارضی و یکپارچگی ایران اهمیت بدهد و این ساده لوحی را هم داشته باشد. ح-ک

^۲ - منظور منشور (قطعنامه) شورای به اصطلاح ملی!! است که نر عین ناپیدایی رییس آن قطعنامه همکاری با نمایندگان کشوری امضا میکند که به گیرنده های مزد از دولت آمریکا شهره اند.... ح-ک

خیلی ناشیانه است اگر تصور شود که امضاهای اعلیحضرت و علیاحضرت و همسرشان در قطعنامه تجزیه ایران همان قدر و اعتباری به قطعنامه میدهد که افراد عادی داده اند.

به مراتب زیر متفکرانه نگاه کنیم

سند مزبور به ادعای ظاهر، ۲۰ هزار امضا دارد ولی با امضای اعلیحضرت به دلائلی که در زیر به اختصار اشاره میشود اعتباری غیر قابل محاسبه و ارزش پیدا کرده است.

- ❖ مقیاس تشخیص طرفداران اعلیحضرت موافقت افراد با آنچه ایشان میفرمایند و یا اقدام میکنند هست (بیان اعلیحضرت)
- ❖ اعلیحضرت اعلام نظر فرموده اند که ۱،۲۰۰،۰۰۰ ایرانی خارج از کشور طرفدار ایشان هستند.
- ❖ ارتش آماده است و از من بیش از هر کس طرفداری میکند، ما با نظامیان تماس داریم و میدانم که اگر علامت داده شود آنها آماده هستند (مصاحبه با ایندپندنت سال ۷۳)
- ❖ روحانیون مخالف حکومت طرفدار ایشان هستند. (بیان ایشان).

حال متوجه شدید که امضای اعلیحضرت زیر قطعنامه یعنی چه؟ یعنی حداقل ۱،۲۰۰،۰۰۰ ایرانی آنرا امضا کرده اند و امضای اعلیحضرت به نیابت ایرانیان و ارتشیان و روحانیون مخالف حکومت است، **حال معقول است قبول کنیم که «امضای ایشان پای قطعنامه مانند یک امضای فرد عادی است»؟**

این امتیاز فوق العاده، امتیازی است که قطعنامه تجزیه ایران به تجزیه طلبان کنونی داده است. بسته امتیاز را باید گشود، و ارسای و آنالیز کرد و آنوقت میتوان امتیاز دانست و یا ندانست و اگر امتیاز دانسته شد قدر و قیمت آن ارزیابی شود.

- ❖ هیچ ایرانی سوگند و تعهد قانونی به حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران ندارد الا اعلیحضرت. ارزیابی کنید اهمیت امضای قطعنامه رضایت با تجزیه ایران را از سوی ایشان.
- ❖ اعلیحضرت در مصاحبه ای فرمودند: «مادرم متخصص مسائل ایران است و من در همه موارد با او مشورت میکنم.»

آیا متوجه هستید که امضای متخصص مسائل ایران در کنار امضای اعلیحضرت در تائید و رضایت قطعنامه تجزیه ایران چه اعتباری به قطعنامه مزبور داده و میدهد؟ و در حقیقت به بحث پایمال شدن حقوق ایران در قطعنامه مزبور هم پایان میدهد.

و اما امضای همسر اعلیحضرت پای قطعنامه تجزیه ایران

تا آنجا که در جریان هستم تاکنون آنالیز و پژوهشی درباره علت و همچنین آثار امضای همسر محترم اعلیحضرت پای قطعنامه نشده است؛ در حالیکه هر امضایی مترصد و منشاء آثار است، و امضای شخص ناشی از قصد مستقیم و یا ماموریت نیابتی است و کلی، آثار را با خود میآورد و یا میبرد و تا امضا نباشد فکر و قصد جواز حرکت پیدا نمیکند.

واقعا امضای همسر اعلیحضرت زیر قطعنامه بر چه اساسی و متوجه چه آثاری است؟ موضوعی است که شاید در تحریرات بعدی تحریری رابه خود اختصاص دهد.

❖ اعلیحضرت اعلام فرمودند که قطعنامه شورا را خودایشان نوشته اند، یعنی وجود کره و تدلیس و اجبار و امثال آنها که میتواند اعتبار متن قطعنامه را زیرسوال ببرد بکل زائل است، و قطعنامه سندی بدون غل و غش محسوب میشود و این جریان سبب میشود که نتوانند عذری برامضای آن بنا نمایند. به اهمیت اقرار و انتساب تحریر قطعنامه به اعلیحضرت که مشتمل بر منطوق و مدلول قطعنامه است توجه نمایند.

ادعای تنظیم متن قطعنامه تجزیه ایران از سوی اعلیحضرت، متضمن این معنا هم خواهد بود که اساسا فکر تجزیه ایران و تبدیل کشور به فدراتیو فکروطرحی بوده که ایشان ارائه فرموده و دیگران به آن پیوند خورده اند و این تصور، با سابقه بیانات اولیه ایشان در حمایت از فدراتیو شدن کشور و نیز موافقت نامه گنجی با حضور و وساطت تیمرمن آمریکایی در جهت خود مختاری کردها غیر مانوس نمیشد.

❖ اعلیحضرت چند بار تاکید فرموده اند «کسانی که هر چه من میگویم آنها قبول ندارند طرفدار من نیستند و من کاری با آنها ندارم».^۳

این صراحت ایشان یک نوع تهدید عمومی متوجه کسانی است که به اعتبار باورهای فرهنگی و ملی و سنتی نمیتوانند رنجیدگی پادشاه را از عمل خودشان تحمل کنند؛ و لاجرم حداقل سکوت میکنند، چنانکه این سکوت بسیار موحش و غیر قابل انتظار، هم اکنون نسبت به قطعنامه تجزیه ایران کاملا از سوی ایرانیان خارج از کشور مشهود است.

آیا دشوار است این سکوت عمومی را پشتوانه اصالت و حقانیت!! قطعنامه تجزیه ایران به حساب تجزیه طلبان منظور نکرد؟

آیا در سال ۱۳۲۴ قطره ای از این امتیازاتی که در این سالها برای تجزیه ایران فراهم شده برای فرقه دمکرات وجود داشت؟ البته که خیر.

❖ اعلیحضرت به مدیریت شورای تجزیه طلبان قالب شده اند! یکی از مفاهیم آن این است که شخص ایشان که متولی و متعهد به حفظ یکپارچگی ایران در قانون اساسی مشروطه هستند، امروز متصدی حمایت و پیشبرد قطعنامه تجزیه ایران شده اند؛ آیا اهمیت این توطئه را میتوان نادیده گرفت؟

آیا همه این برنامه ها یعنی تشکیل شورای تجزیه طلبان - تنظیم قطعنامه بوسیله شخص اعلیحضرت، امضای قطعنامه بوسیله اعلیحضرت، همسرشان، اعلیحضرت و عده ای دیگر و نیز تفویض مقام سخنگویی و بعدا مدیریت به اعلیحضرت همه و همه یک امر طبیعی بوده؟ البته که خیر تمامی این حرکات و دیگر مسائل و مصاحبه ها بخشی از یک برنامه حساب شده تجزیه کشور است که بوسیله خارجیان که برنامه تجزیه کشورهای خاورمیانه را مدیریت میکنند فراهم و بوجده آنها تامین شده است.

❖ در سال ۱۳۲۴ هیچ قطعنامه و یا سندی با امضای گروهی در تحقق خواست تجزیه طلبان، در دست نیست ولی اکنون قطعنامه ای با آنطور که ادعا شد ۲۰ هزار امضا علنی است و این نشان میدهد

۳ - یکی از اظهارات بسیار سنگین و ناگواری که ایشان فرموده اند. ح-ک

که در سال ۲۴ تجزیه طلبی با سد قبح و شرم روبرو بوده ولی اکنون هیچ قبحی برای آن منظور در بین برخی ایرانیان خارج از کشور مشهود نیست و اگر هم هست قطر است.

تنها مانع حرکت جرم و خیانت، قبح است وقتی قبح نباشد حرکت جرم و خیانت و تجزیه کشور امری مباح تلقی میشود که متأسفانه اکنون شده است. سمینارها و کنفرانسهای متعددی که در کشورهای اروپایی با حضور تجزیه طلبان تشکیل میشود و متأسفانه بوسیله کسانی که بهر حال منتسب به دفتر سیاسی اعلیحضرت هم شناخته میشوند مانند شهریار آهی مدیریت میشود؛ نشان غیرقابل انکار است که قبح تجزیه کشور از میان ایرانیان خارج از کشور برخاسته و حضور شخصیت‌های خاصی در این جریان درکمال تأسف قبح رابه تکلیف ملی و حسن هم مبدل ساخته است.

❖ در سال ۱۳۲۴ دولت آمریکا مخالف با تجزیه ایران بود ولی اکنون همان دولت آمریکا سخت هوادار تجزیه ایران است آنهم علنی که اجازه تجزیه ایران از کنگره به دولت آمریکا داده شده و بودجه هنگفتی هم برای اجرای طرح تشکیل خاورمیانه جدید تصویب کرده است و اساساً سیاست آمریکا برای تسلط بر کشورهای نفت خیز و حفظ اسرائیل بر تجزیه کشورهای خاورمیانه و ایران ترسیم شده است (اکنون میست لندن).

❖ در سال ۲۴ جامعه مذهبی ایران بعزت گرایش‌های کمونیستی تجزیه طلبان، در پایگاه مخالفت با تجزیه کشور قرار داشت ولی اکنون تجزیه طلبان، کمونیست و یا مخالف اسلام نیستند و جامعه روحانیت هم برخلاف سال ۲۴ در موقعیت تصمیم‌گیری است و برای قدرت حاکم بر ایران هم ایران و وحدت و تمامیت ارضی مهم نیست و وحدت مسلمانان مهم است، و تجزیه ایران هم به اسلام صدمه ای نمیزند «اسلام مهم است نه ایران» (از شناسنامه سیاسی سران جمهوری اسلامی)

❖ در سال ۱۳۲۴ مصدق اولین کسی بود که واژه فدراتیو را در مجلس بموازات خواست نمایندگان طرفدار فرقه دمکرات عنوان کرد و گفت «فدراتیو شدن ایران هم ممکن است بد نباشد ولی نیازی به تغییر قانون اساسی است»

اکنون با آنکه ظاهراً جبهه ملی و طرفداران مصدق در شورای تجزیه طلبان حضوری روشن ندارند ولی آنها به اعتبار مصدق قائمه قابل محاسبه ای در پیشبرد قطعنامه تجزیه کشور و یا تبدیل کشور به فدراتیو خواهند بود.

امید واری آن است که این تحریر توانسته باشد امتیازاتی که بخشی از ایرانیان خارج از کشور برای تجزیه طلبان فراهم کرده اند بازگو نماید.